اجتماعیات

از مسیر لذت ببرید

مهدی پاکدل
بازیگر

حضور و وجود لحظه به لحظه مخاطب مهم‌ترین رکن از ارکان موجود در هنر نمایش و اساسا دنیای تصویر است. هیچ تئاتر و فیلمی بدون تماشاگر معنای واقعی پیدا نمی‌کند. ما نمی‌توانیم در خانه برای خودمان تئاتر بازی کنیم و از کار خودمان کیف کنیم و همین. تا مخاطبی کار ما را مورد تأیید قرار ندهد کاری از پیش نبرده‌ایم. نیاز به دیده شدن از هنرهای نمایشی، قابل تفکیک نیست. اما برخی هنرها مثل نقاشی یا نویسندگی هستند که در آنها هنرمند محتاج فضایی شخصی است که تا در آن فضای شخصی به خلوت نرسد و نتواند آن فضا را دور خود گسترش دهد و خود را بیشتر نشناسد (با وجوه مختلفی نظیر این که کشورش، جامعه‌اش، دینش و فضایش را بشناسد) نمی‌تواند خود را ارایه دهد. باید در فضای درونی به همه این شناخت‌ها برسد و به آنها بال و پر بدهد. با این حال بعد از اتمام کار خود (مثل یک رمان یا یک نقاشی) مخاطب باید ورود پیدا کند. به عبارتی در این گونه هنرها مخاطب در مرحله انتهایی کار وارد می‌شود و به قضاوت می‌نشیند.

تا مخاطب این رمان را نخواند یا نقاشی را نبیند و تا منتقد نظر خود را درباره این اثر هنری ارایه ندهد، هنرمند شناخته نمی‌شود. مگر این که درویش مسلکی در او باشد که بخواهد فقط با کارهای خودش و در تنهایی‌اش زندگی کند. در آن صورت هنرش صرف خودش و کسانی می‌شود که او را در خانه تحمل می‌کنند. بازیگر به‌عنوان هنرمندی تأثیرگذار بر عموم مردم باید به مردمان سرزمینش امید بدهد و البته حقیقت را هم بازگو کند. یک هنرمند تمام‌عیار باید هر دو این وجوه را در خود و کار هنری‌اش لحاظ کند. کسی کامل است که بتواند بخشی از این موارد را همزمان با خود به همراه داشته باشد. هنرمندی که فقط حقیقت را عیان کند چندان خوشایند عمل نکرده چرا که هیچ بذر امیدی در دل جامعه خود نکاشته و هیچ قهرمانی برای مردمش خلق نکرده است.

هنرمند واقعی باید حداقل یک کور سوی امید از دل تمام این حقیقت‌ها نشان دهد. به‌هرحال سینما و تئاتر و تلویزیون غیر از ماجرای هنری‌اش یک وجه سرگرم‌کننده هم دارد. مخاطب باید احساس سرگرمی کند و با مواجهه صرفی که هنرمند بین او و حقیقت ایجاد می‌کند احساس یأس و ناامیدی نکند. در غیر این صورت مخاطب در محیط کار سرخورده می‌شود. بعدش هم می‌گوید اگر قرار است مقصد این باشد من اصلا به این زندگی ادامه نمی‌دهم و ... هر هنرمندی باید زیبایی‌ها را تاحدی که می‌تواند ببیند و درک کند تا بتواند اندکی از این زیبایی‌ها را به مردم نشان دهد. هنرمندی که زیبایی‌ها را نمی‌بیند و نگاه زیبایی شناسانه به هستی ندارد اصلا هنرمند نیست چون نمی‌تواند چیز زیبایی از وجود خود را به دیگران نشان دهد بنابراین بود و نبودش تفاوت چندانی ندارد. شخصا نه در زمینه بازیگری بلکه در زندگی به مسیر فکر می‌کنم نه به هدف. از این رهگذر نگاهم بیشتر ارسطویی است. دوست دارم بیشتر در مسیر کسب تجربه کنم و طی کردن مسیر برایم خوشایند است. هدفی را مدنظر ندارم چرا که معتقدم هر هنرمندی اگر برای خود سقفی را ترسیم و فکر کرد باید به آن‌جا برسد، پس از رسیدن به مقصد باید بگوییم لحظه مرگش فرا رسیده است. ما همیشه درحال طی کردن مسیریم. همیشه دوست دارم اگر توانی دارم آن توان به کمکم بیاید تا تجربیاتی که کسب می‌کنم مرا در طی کردن مسیر کمک کند. هیچ‌گاه قایل به رسیدن به یک هدف خاص نیستم.

امروز با مولانا

عالم همه دریا شود دریا ز هیبت لا شود
آدم نماند و آدمی گر خویش با آدم زند
دودی برآید از فلک نی خلق ماند نی ملک
زان دود ناگه آتشی بر گنبد اعظم زند

یک خبر | یک نگاه

اولویت‌هایی برای زنان

مشاور وزیر کشور در امور بانوان گفته است: «اشتغال اولویت زنان نباشد؛ توجه به فعالیت‌های اجتماعی مهم‌تر است.» فهیمه فرهمندپور در جریان بازدید از نمایشگاه پوشش‌های اجتماعی در اردبیل این موضوع را مطرح کرد. او در ادامه، بر این مسأله نیز تأکید کرد که با این حال، اشتغال نیز یک مطالبه مشروع است و باید برای آن فکری کرد و خوشبختانه فکرهای خوبی هم داریم.

«زنان» طی سال‌های گذشته، به‌طور عمومی مورد توجه سیاست‌گذاران اجتماعی ایران بوده‌اند. گاه نقش آنها در خانواده، وظایف‌شان در قبال فرزندان و همسر مورد بحث قرار گرفته است و گاه میزان حضور آنها در دانشگاه‌ها و سهمی که می‌توانند در اشتغال جامعه داشته باشند. در اغلب موارد نیز نقشی که از زنان انتظار می‌رود، با اشتغال آنها همسو نیست. زنانی که حالا با تأمین شرایط حداقلی، در دانشگاه‌ها تحصیل کرده و صاحب مهارتی شده‌اند که می‌توانند در راه پیشرفت جامعه از آن استفاده کنند. اما می‌توان نگاهی هم به سیاست‌ها درمورد ورود دختران به دانشگاه‌ها داشت که این تصور را که زنان قرار است در اشتغال سهم کمی داشته باشند، تقویت‌می‌کند.

با این وجود فرهمندپور گفته است که برای این مطالبه مشروع زنان فکرهای خوبی دارند اما با نگاهی بدبینانه‌تر توجه بر این تأکید که «اشتغال اولویت زنان نباشد» این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند، آیا برای زنانی که همچون مردان در جامعه دنبال شغل می‌گردند، هم گزاره و تأکید خوبی است یا نه؟!

برش

سوزوندن ولی خاموشش کردیم

|مارگارت میچل|

اسکارلت روز گرمی را به یادآورد که بارت در کالسکه نشسته بود و سام گندمه با دسته‌ای از سیاهان از آن جاده خاکی می‌گذشتند و با هم آواز «فرود آی، موسی» را می‌خواندند. سرش را به علامت تصدیق تکان داد. «از اون موقع شروع کردم به خندق کنی، هی کندم و هی کیسه‌ها رو بر از خاک کردم. تا این‌که سربازهای ما از آتلانتا رفتن. سروان ما کشته شد و دیگه کسی نبود که به سام گندمه بگه چیکار بکن، چیکار نکن. من هم پشت بوته‌ها قایم می‌شدم. فکر کردم بیام خونه، بیام به تارا ولی راه برگشتن بسته شده بود. تازه، شنیدم که تارا رو هم سوزوندن، چون راهی برای برگشتن نداشتم. می‌ترسیدم گشتی‌ها منو بگیرن، همین جور سر گردون بودم، تا یانکی‌ها اومدن، فرماندشون سرهنگ بود. یه برس به من داد و منو برد تو چادرش نگهداشت که چکمه‌هاشو واکس بزنم. «بله خانم! ولی من دلم نمی‌خواس مستخدم شخصی باشم مث پورک. آخه من کار اینجوری بلد نیستم، باید تو مزرعه کار کنم. هیچی به سرهنگ نگفتم که کارگر مزرعه هستم- خب خانم اسکارلت، این یانکی‌ها واقعا بی‌شعورن، اون سرهنگ احمق فرق کارگر مزرعه رو با مستخدم نمی‌دونس. من هم پیشش موندم. وقتی ژنرال شرمن اومد ما هم باهاش رفتیم به ساوانا، وای که چی بگم، هیچوقت سفر به این بدی نکرده بودم و چی‌ها در راه ساوانا دیدم! خراب کردن! سوزوندن! می‌سوزوندن و خراب می‌کردن. راستی تارا رو هم سوزوندن، خانم اسکارلت؟» «آتیش زدن، ولی خاموشش کردیم.»

برشی از رمان بربادرفته

دفتر و دیوان

فیلتری به نام مهر و سخاوت

رفیقان قدر یکدیگر بدانید
چو معلم است شرح از بر مخوانید
مقالات نصیحت گو همین است
که سنگ انداز هجران در کمین است

محمدرضا طاهری
شاعر

ابیات بالا تأکید فراوانی بر لزوم استحکام روابط انسانی دارند. اشاره مستقیم شعر این است که آدمیان فارغ از محلی که در آن زندگی می‌کنند باید رفتار دوستانه‌ای با هم داشته باشند. به نظر حافظ، آدمیان باید از موقعیت در کنار هم بودن بیشترین استفاده را ببرند. چرا که روزی فرا می‌رسد که یکدیگر را از دست می‌دهند. به نظر حافظ، تمام انسان‌ها حتی آنهایی که تا امروز یکدیگر را ندیده‌اند نیز به هم احتیاج دارند و از این رهگذر باید در صدد برقراری پیوندهای عاطفی دربین هم باشند. پیوند عاطفی که منظور نظرم است، شباهت زیادی به انرژی فعال دارد. بنابراین از شخصی به شخص دیگر انتقال پیدا می‌کند. از سوی دیگر باید در نظر داشته باشیم که خودبینی و دوری از افراد باعث بروز تنش و از بین بردن ماهیت یک زندگی مطلوب برای تک‌تک افراد جامعه می‌شود. بسیاری از افراد به اسم محافظه‌کاری روابط انسانی را با سایر افراد محدود می‌کنند و به صورت ناخودآگاه روابط خود با دیگران را تحت‌شعاع قرار می‌دهند. درحالی که به نظر من باید سعی کنیم تا آن‌جا که ممکن است آدمیان را از خود نرانیم زیرا روزی می‌رسد که به افرادی که با آنها کمترین ارتباط را داشته‌ایم، نیازمند شویم. از سوی دیگر به نظر من روابط انسانی و دوست‌داشتن‌ها باعث رشد افراد می‌شود و جامعه را تسریع می‌کند.

> **بسیاری از افراد به اسم محافظه‌کاری روابط انسانی را با سایر افراد محدود می‌کنند و به صورت ناخودآگاه روابط خود با دیگران را تحت‌شعاع قرار می‌دهند. درحالی که به نظر من باید سعی کنیم تا آن‌جا که ممکن است آدمیان را از خودنرانیم**

آنگونه که می‌دانیم رشد اجتماعی در گرو روابط مسالمت‌آمیز شهروندان یک جامعه است. از سوی دیگر در جامعه‌ای که بین افرادش سوءتفاهم بیداد کند، قطعا زمینه برای به وجود آمدن اصطکاکات انسانی فراهم‌تر است. بروز چنین اتفاقاتی نه‌تنها به ضرر افراد است بلکه روابط اجتماعی را نیز تیره و تار می‌کند. به نظر من طبقه‌های مختلف اجتماعی باید بدون قضاوت درباره انسان‌ها با یکدیگر تعامل کنند.

باید از ایجاد طرز فکری که جایگاه انسان‌ها را براساس طبقه اقتصادی‌شان تقسیم‌بندی می‌کند جلوگیری کرد. به نظر حافظ، همه ما باید درصدد ایجاد موقعیتی باشیم که به واسطه آن تمام حرکات و رفتار انسان‌هایی که دور و برمان هستند را با استفاده از یک فیلتر به مهر و سخاوت تبدیل کنیم. با تکرار چنین برخوردهایی بروز رفتارهای اجتماعی مثبت در بطن جامعه نهادینه می‌شود و نتیجه و حاصل آن به خود مردم بازمی‌گردد. افراد جامعه می‌توانند با مرور رفتارهای نیکی که به خاطر دارند این موضوع را به خوبی برای خودشان جلیندارند تا نگاه و طرز تفکر و رفتارشان نسبت به انسان‌های دیگر مثبت شود. بروز چنین رفتارهایی می‌تواند منولی اتحاد در تمام سطوح جامعه باشد. حافظ در بیت آخر می‌خواهد درباره کمین کرده‌های بدنهاد صحبت کند. کسانی که در جای‌جای جامعه کمین کرده‌اند تا اتحاد و یکپارچگی جامعه را خدشه‌دار کنند. بنابراین با در نظر داشتن حضور این افراد در جای‌جای جامعه باید نوع فعالیت خود را تنظیم کنیم. تدبیر زمینه‌ای برای عبور از این کمین کرده‌ها و پیشبرد اهداف اجتماعی‌است.

امروز به چی فکر می کنی

کودکان با هم برابرند

شکوه حاجی نصرالله
پژوهشگر ادبیات کودک

این روزها بیشتر ذهنم درگیر معنای کلماتی همچون پول و قدرت است. از طرفی هم این باور در من شکل گرفته است که ظهور پول و قدرت به همراه خود، چه پیامدهایی را می‌تواند به ارمغان آورد.

کسانی که متمول لقب می‌گیرند، بر فضای اطراف خود، چه تأثیراتی را خواهند گذاشت. یعنی حضور آنها باعث به وجود آمدن چه موضوعاتی در دنیا می‌شود. اما موضوع واضح، این مطلب است که پول و قدرت به همراه خود فقط درد و نکبت به وجود می‌آورد. همچنان که در دنیای اطرافمان به خوبی این مسأله را شاهد هستیم

در ذهن من این سوال به وجود می‌آید که بچه‌های غزه، عراق- فرقی نمی‌کند بچه‌های سراسر دنیا- چرا بدون هیچ گناهی به خاک و خون کشیده می‌شوند؟ تمام فجایعی که این روزها در سراسر جهان به وقوع می‌پیوندد تنها دلیلش قدرت و پولی است که در اختیار افرادی هست که به هیچ عنوان لیاقت آن را ندارند. این کودکانی که همواره مورد تهاجم هستند چه گناهی دارند؟ این روزها ذهنم پر شده از صحنه‌هایی که برای این کودکان رخ می‌دهد. بیشتر افکارم این روزها، موضوع این قدرت طلبی‌ها و این فریب‌هایی است که با آن افراد را به راحتی به کشتن می‌دهند. قصد دارم از انسان‌هایی صحبت کنم که به راحتی مردم را فریب می‌دهند.

چرا در شیر کودکان روغن یا لم می‌ریزند و بعد هم آنها با اشتیاق آن را بنوشند تا این زمان، که عمر من کفاف داده است مانند این چند وقت را هرگز تجربه نکرده بودم. این زمانی که در آن هستیم نه قابل توصیف است نه قابل بیان؛ زیرا روز به روز از خبرهایی مطلع می‌شویم که چندین نفر در نقاط مختلف دنیا کشته می‌شوند و این موضوع برای هیچ‌کس هم مهم نیست. چرا باید انسانی که کار و زندگی خود را رها می‌کند و قصد کمک به دیگران را سرلوحه خود قرار می‌دهد، این گونه با او رفتار کنند و به راحتی سرش را ببرند و تصاویرش را عمومی کنند؟! اگر کمی در این موضوعات تأمل کنیم به راحتی متوجه می‌شویم که در چه دنیایی زندگی می‌کنیم؟ دنیایی که جان انسان‌ها پشیزی ارزش ندارد.

> **چرا در شیر کودکان روغن یا لم می‌ریزند و بعد هم آنها با اشتیاق آن را بنوشند تا این زمان که عمر من کفاف داده است مانند این چند وقت را هرگز تجربه نکرده بودم. این زمانی که در آن هستیم نه قابل توصیف است نه قابل بیان؛ زیرا روز به روز از خبرهایی مطلع می‌شویم که چندین نفر در نقاط مختلف دنیا کشته می‌شوند و این موضوع برای هیچ‌کس هم مهم نیست**

من همواره به کودکان فکر می‌کنم؛ برایم مذهب و دین شان، فرقی ندارد. تمام کودکان دنیا به یک اندازه عزیز هستند. به دلیل ارتباط زیادی که با کودکان دارم به راحتی نمی‌توانم این موضوعات و این کشتارها را درک کنم. با این نوع تفکر و تأمل در این افکار، مهم‌ترین موضوعی که در من شکل می‌گیرد، حس تنفر است. این حس تنفر از قدرت الهام می‌گیرد زیرا به وجود آورنده همه این بدی‌ها، قدرت و پول است. این مسائل در همه جهان می‌تواند صورت گیرد اما اگر می‌بینید که در بعضی نقاط جهان این اتفاق صورت نمی‌گیرد دلیل این است که مردم آن کشور حاکمیت را پذیرفته‌اند و در چارچوب آن رفتار می‌کنند.

پس این مسائل معطوف به یک جا یا یک مکان نیست بلکه این روزگار به گونه‌ای شده که هر اتفاقی یا هر رفتاری از هر شخص با دولتی محتمل است و نمی‌توان این امر را پنهان کرد زیرا ذات دنیا و بشریت تغییر کرده است. این موضوع در صورتی است که احتمال می‌رود هرچه به جلو برویم، باید نظارا گر فرهنگ مترقی‌تری باشیم اما این گونه نیست.

شاتر

اصفهان در محاصره خشکسالی

عکس: حمیدرضا سعدی‌فرد